

زایس کیش انگلیسی به اطفال مسلمان سر بلند کرده است و می گوید مستر زایس حتی ندارد که به مسلمانان درس بدهد، خود آقامیرزا ابراهیم و سایرین خیال دارند مدرسه به جهت تعلیم اطفال باز کنند و خرج آن را از تجار و اشراف شهر بگیرند ولی مشکل است کسی زور بار این خرج برود (۱).

در آن تاریخ در جوش تسلط انگلیس بر شبه فاده هند، اقلیم فارس در نظر دولت استعماری بریتانیا اهمیتی بیش از ولایات دیگر ایران داشت زیرا دروازه هند بود، به همین مناسبت وزارت خارجه انگلیس با تاسیس و کالت خانهای در شیراز و کماشتن مأموران و جاسوسان آشکار و مخفی در آن تمام جریاناتی که در جوامع مختلف این منطقه می گذشت دقیقاً زیر نظر داشته و به عنوان خبر به مرکز گزارش می کردند و با ممد مجموعه همین گزارشها می توانستند بعضی احساسات عوام را در پنجه استنباط خویش داشته باشند و در بزنگاه تاریخ به نفع دولت خویش از آنها بهره برداری نمایند.

از اینرو و خفیه نویسان انگلیس کوچکترین حرکت مرحوم آیت الله آقا میرزا ابراهیم محلاتی را نیز به مرکز گزارش کرده اند آن مرحوم مرده شیار و با فراستی بود و از سیاستهای شوم استعماری انگلیس در منطبقه آگاهی داشت و لذا کوچکترین کاری که موافق میل و پسند آن دولت استعمارگر و دولت دست نشانده و روبرو به زوال قاجار باشد انجام نمی داد و تمام کارهایش روی موازین شرعی بود.

خفیه نویسان انگلیس در یک گزارش می نویسند:

جناب آقامیرزا ابراهیم مجتهد تلگرافاتی که به جهت کربلا از ایالت رضایت نامه خود ایالت و حضرت اشرف اتابک اعظم

می خواستند مهر کند، نکرد و چند روزی میانه ایالت و آقا میرزا ابراهیم مجتهد بزرگ شیراز خیلی سخت بود، بمدا ایالت زورش به آقامیرزا ابراهیم رسید از راه دوستی بر آمده حال ظاهرا صلح کرده اند (۱)

برخورد تند مرحوم آیت الله آقامیرزا ابراهیم محلاتی را با علاء الدوله که رفتار اهانت آمیز داشت و می خواست با ایجاد رعب و وحشت پایتختی لرزان حکومت قاجار را در فارس مستحکم کند، خفیه نویسان انگلیس در طی دیوانه داشت، چنین گزارش کرده اند:

درواز غروب جناب آقا میرزا ابراهیم مجتهد برای نماز مغرب بمسجد و کیل که جنب میدان و عمارت دیوانی است آمده نماز مغرب را با جماعت خواندند، در این بین در میدان توپخانه به قاعده هر روز مونیک می زدند آقامیرزا ابراهیم بعد از نماز مغرب چند نفر از طلبه و سادات رامی فرستند نزد جناب علاء الدوله که قدغن نمائید حالا مونیک نزنند تا من نماز عشاء را خوانده از مسجد بروم. جناب علاء الدوله در میدان توپخانه بوده اند که طلاب و سادات می آیند پیغام آقامیرزا ابراهیم را به ایشان می گویند ایشان هم به دست خود چند سیلی به دوشتر از طلاب می زنند و فحش زیادی به آقا میرزا ابراهیم می دهند که مابقی طلاب و سادات فرار می کنند بعد حکم کرده این دوشتر را سوار قاطر کرده با چهار نفر سوار قزاق از شیراز اخراج می کنند که ببرند از خاک فارس رد نمایند، از قرامند کور مؤید السلطنه رئیس تلگرافخانه ایرانی توسط کرده آن دوشتر را رجعت دادند،